

دوستمراد بابا*

موسی رجباف، مردی در دوراهی فلسفه و زندگی

موسی رجباف، مردی کامل، استادی مهربان، عالمی ممتاز و معروف و یکی از خادمان بزرگ حزب کمونیست و ملت تاجیک و از جمله شخصیت‌هایی است که در ساختار حیات اجتماعی تاجیکستان، مخصوصاً ساختار شوروی در عرصه علم و فرهنگ آن سهمی بسزا داشته است. استاد تا آخرین لحظه‌های عمر در تشکیلات گوناگون حزب کمونیست و دولت آنروزه تاجیکان، تاجیکستان شوروی، خصوصاً در مؤسسه‌های علمی و آموزگاری جمهوری به عنوان یک شهروند پرورده فرهنگ تاجیکی- فارسی ادای وظیفه نمود، سزاوار احترام اهل جامعه شد و تا به امروز آنانی که در درس‌های «تاریخ فلسفه جهانی»، «تاریخ فلسفه فارس و تاجیک» استاد شرکت نمودند و از او سبق گرفته‌اند، هر بار که کتاب به دست می‌گیرند، اندیشه‌های آنان به درس‌های استاد می‌پیوندد. نویسنده این سطور نیز که دستپرورد استاد بوده، هنوز چهره نورانی استاد را یاد دارد و در هر کاری، به دانش، نکته‌سنجی، صحبت‌آرایی و انساندوستی استاد که از فلسفه احیاگر شرق، خصوصاً ایرانی منشأ می‌گرفت، تکیه می‌کند.

اصلاً در باره استاد موسی رجباف که مرد اصیل و وفادار به حزب بودند، در وضعیت کنونی که دنیا دگر گشته است، نوشتن خیلی

* استاد دانشگاه ملی تاجیکستان.

دشوار است. مؤلف این سطرها پیش از آنکه نوشته‌ای در باره استاد تهیه کند، به نزدیکان و پیوندان، همکاران و شاگردان این شخص معتبر وا می‌خورد. اما چیزی که آنان بیان می‌نمودند، نوشته و گفته دایره‌المعارفی‌ای بیش نبود که همگی در کتب و نوشته‌هایی که در بایگانی زمان شوروی جای گرفته و اصلاً نشان دهنده عقیده‌های راست و دروغ شوروی بود، صرف نظر از پشت و نسب عالی، خود را فرزند کاسب و یا کشاورز می‌خواندند که این امر به خاطر ترس از زندانی یا تبعید شدن بود به نواحی سرد روسیه و بیابان‌های قزاق نشین به جرم فئودال و اشرافیت. از این رو در مدارک رسمی خود را از خانواده دهقان و یا کاسب ثبت می‌نمودند. این بود که حتی امروز نیز فرزندان و پیوندان موسی رجباف تنها می‌گویند که «آن کس در دیهه دروازه کلان بخارا در عایله کاسب به دنیا آمده‌اند»، باقی هیچ در تهیه شرح حال کامل این عالم انسان‌پرور و انساندوست، دانشمند گرامی استاد یعقوب آدینه‌اف یاری بی‌غرضانه خود را دریغ نداشتند که از او بسیار منتداریم.

یعقوب آدینه‌اف می‌گوید که در مدارک رسمی موسی رجباف، سال تولد او ۲۰ مارس سال ۱۹۱۸ قید شده است. اما استاد از قول پدر و مادر او به خلاصه‌ای آمده که آنها به او می‌گفته‌اند: «تو روز «سیر گل سرخ بخارا» به دنیا آمده‌ای»، که آغاز این روز ۱۷ و پایانش ۲۱ مارس است که به نوروز عجم، همان عید اجدادی سال نو ایرانیان باستان راست می‌آید، بخاریان آریایی تبار از این روز با عنوان «سیر گل سرخ» و همچنین روز مرگ سیاوش - قهرمان ملی تاجیک و ایرانی (به قولی بنیادگذار شهر بخارا) یاد می‌کنند. از این رو استاد زادروز خود را بعضاً

۱۷، بعضاً ۲۰ و گاه ۲۱ مارس جشن می‌گرفت و نزدیک‌ترین دوستان را به مهمانی فرا می‌خواند، اما با تبسم بیان می‌نمود که سال تولدش نیز شاید ۱۹۱۷ باشد یا ۱۹۲۰. این بیت میرشکر «سال اما سال ناآرام بود / کار مردم بی سر و انجام بود» که از روی گفته والدین خاطرش مانده، توجیه می‌کرد که گفته‌های پدر و مادر، اشاره به انقلاب اجباری روسها است که استاد با ظرافت در لفاف شعر می‌گرفت، تا کسی از این بابت به دستگاههای امنیتی به مانند وزارت کشور (یا کیمیساریای مردمی وزارت کارهای داخلی)، کمیته امنیت دولتی (ک.گ.ب) و کمیته حزبی شکایت نکند که موسی رجباف سال «انقلاب بزرگ اکتبر» را ناآرامی می‌داند و تولد خود را نیز به آن مربوط می‌داند و باعث نحوست و ناآرامی ملت خویش می‌داند.

تاریخ تولد موسی رجباف بر اساس مدارک رسمی ۲۰ مارس سال ۱۹۱۸ و زادگاه او دروازه کلان بخارا، یکی از بزرگترین دوازده دروازه بخارای شریف است. پس از سن ۵ سالگی، مانند دیگر کودکان بخاری، خط و الفبای نیاکان را نزد پدر باسواد کاسب و مادر خود آموخته و بعد به مکتب ابتدایی شوروی رفته و آن را باموفقیت ختم نموده است. پس از ختم مکتب ابتدایی شوروی، به دانشکده دولتی بخارا داخل گشته، سال ۱۹۳۹ در رشته تاریخ و زبان و ادبیات تاجیک فارغ‌التحصیل می‌شود. سپس او را به عنوان داننده ماهر زبان روسی، زبان فارسی - تاجیکی، ازبکی و ترکی و تاتاری به خدمت ارتش شوروی دعوت می‌کنند. وی هفت سال در صف ارتش شوروی (۱۹۳۹-۱۹۴۶) خدمت نموده، به درجه افسری شوروی می‌رسد. بعد از ادای خدمت به بخارا- زادگاه عزیزش برمی‌گردد، اما پس از تقسیمات تبری

پان ترکستان و بلشویکان روس، بخارا که پایتخت تاجیکان بود، از دست رفت و موسی دیگر در این شهر، که گهواره تمدن ایران باستان بود، نتوانست بماند و از این رو به دوشنبه- پایتخت جوان همزبانان و هم‌میهنانش آمد و تمام عمر آنجا ماند. در اینجا او به عنوان شخصی کاردان و مجرب حزب کمونیست دعوت می‌شود و در اولین سالی که به این شهر جوان آمد، به عنوان سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان کار می‌کند.

سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۳ وی کاتب دوم حزب کمونیست شهر استالین‌آباد، پس از آن به حیث مدیر ادبیات و صنعت کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان ادای وظیفه نموده است. کاردانی و قابلیت سازماندهی او باعث می‌شود که وی در سال ۱۹۵۳ به عنوان وزیر مدنیت جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان منصوب گردد که تا سال ۱۹۵۵ در این وظیفه بوده است.

حس وطن‌داری، مسئولیت‌شناسی وی را پله پله به وظیفه‌های بالای حزبی و دولتی رساند و این خدمت‌های او از جانب حزب حاکم و خلق تاجیک با دو نشان «بیرق سرخ محنت»، «نشان فخری» و مدال و افتخارنامه‌ها تقدیر گردید.

از سال ۱۹۵۵ موسی رجباف به کارهای علمی و آموزگاری پرداخته، در تربیت و تعلیم نורسان و تحقیقات علمی مشغول گشته و در این عرصه نیز مقام خاصی پیدا می‌کند و به کسب درجه دکترا در علوم فلسفه و عنوان پروفیسوری نائل می‌گردد که در آن زمان هر کس توفیق کسب چنین رتبه علمی را سزوار نبود. وی ۷ کتاب و بیش از ۵۰ مقاله علمی در زمینه مسایل فلسفی، اخلاقی و اجتماعی تألیف

کرده است. آثار استاد موسی رجباف در پیشرفت علوم فلسفه و عموماً در رشد و پیشرفت تاریخ افکار فلسفی فارس - تاجیک جایگاه سزاواری داراست.

بعداً در کنار اجرای کارهای علمی - تحقیقاتی در رشته فلسفه، موسی رجباف سروری کرسی مارکسیسم لنینیسم را به عهده داشت، سالهای ۱۹۶۰-۱۹۸۹ معاون رئیس کارهای علمی دانشگاه دولتی آموزگاری تاجیکستان، از سال ۱۹۸۹ تا آخر عمر که با ژانویه ۱۹۹۷ مطابق است، به عنوان پروفیسور کرسی فلسفه دانشگاه نامبرده اجرای وظیفه نموده است.

استاد رجباف برای فعالیت هر جانبه علمی خود در پیشرفت علم فلسفه سزاوار دریافت مدال‌های هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و تقدیرنامه هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان گردید. این شخص نجیب و میهن پرست با ذکاوت فطری مادرزادی به رشد جامعه تاجیکان و علم و ادب آن سهم ارزنده‌ای داشته است.

ساحه تحقیق استاد رشته تاریخ فلسفه بود، وی اصولاً با زبان علمی و رسمی آن روزه شوروی - روسی می‌نوشت. نخستین کتاب او «جهان‌بینی عبید زاکانی» است که سال

۱۹۵۸ در استالین‌آباد چاپ شد. این اثر در باره نثر عبید و مسایل فلسفی این شاعر مردمی است که همیشه با افراد عادی بود و از منافع آنان دفاع می‌نمود، برد و باخت فلسفه سده ۱۳-۱۴ فارس و تاجیک را آموخته، آن را با فلسفه کلاسیک قبل از اسلام فارس و تاجیک، فلسفه نوین اروپای عصر میانه و حتی فلسفه نوین شوروی مارکسیسم- لنینیسم مقایسه نموده است.

دومین اثر استاد « 15-

« (عبدالرحمان جامی و فلسفه خلق تاجیک در سده ۱۵) است که در

دوشنبه به سال ۱۹۶۸ منتشر شد. این اثر نیز به زبان روسی نوشته شده است. اما بزرگترین اثر فلسفی او - پس از اثر شرقشناس روس ی. برتلس - (. .) « و »

« می باشد. بایستی گفت که این اثر و اثرهای جامی شناس بزرگ تاجیک اعلاخان افصحزاد خزینه های رنگین فلسفه و جامی شناسی و خاورشناسی تاجیک محسوب می شوند. می توان گفت که در این راه ی. برتلس، موسی رجباف، اعلاخان افصحزاد خدمت های بسزایی انجام داده اند که نه هر عالم بدان توفیق می یابد. اساس کتاب موسی رجباف و بحث آن پیرامون فلسفه «نقشبندیه» است که اساسگذار آن بهاءالدین نقشبند بوده، جنبه های گوناگون این طریقت صوفیه را در بر گرفته است.

سومین اثر موسی رجباف « سومین اثر موسی رجباف » (دوشنبه، ۱۹۷۶) است که اصلاً فلسفه میهن پرستی «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی را در بر گرفته، آمال انسان دوستی، وطنداری، آدمیت را بالاتر و والاتر از همه دانسته، از این طریق، کهنه نشدن و به زمان قبلی عصرهای میانه تعلق نداشتن «شاهنامه» را به اثبات رسانیده است. این اثر یکی از بهترین اثرهایی است که از نگاه تاریخی، ایران و توران را یکی دانسته، فلسفه زمان فردوسی را با فلسفه قرن ۲۰ پیوسته است.

استاد همچنین به تحقیق در فلسفه فارسی زبانان هندوستان دست زده، سال ۱۹۸۲ «عقیده های فلسفی اجتماعی و اخلاقی امیر خسرو دهلوی» را نشر نموده است.

سال ۱۹۹۸ کتاب دیگر او که از نوشته های آخرین اوست، «از تاریخ افکار اجتماعی خلق تاجیک» نام دارد که آن را یعقوب آدینه اف با کوشش های زیاد در زمان تندروی های سیاسی دوران شوروی در آخر این حکومت به نشر

حاضر نموده است که خود نسبت به زمان پرتلاطم بازسازی گورباچفی که سرتاسر شوروی را فرا گرفته بود و بعضی‌ها اندیشه آن را داشتند که کتابهای نوشته شده توسط علما و ادبا در زمان شوروی دیگر به درد مردم نمی‌خورد، ضربه سختی است و حاجت به بیان نیست و روزگار امروزه ما گواه آن است و حاجت به اثبات نیز نیست.

از استاد موسی رجب‌اف نه تنها نام نیک، بلکه آثار غنی معنوی باقی مانده است و سالها شاید تا آن زمان که کسی با فلسفه شرق سر و کار دارد، از نام و آثار او یاد کند که این خود جاودانگی است. البته آثار استاد از کمبودها نیز عاری نیست؛ هم‌میهنان استا هست، هر جا که کار نیست، خطا نیز نیست.»

عظیم بیضایف*

تقدیر

عجب مفاهیمی است سیاست و ایده‌آل. خیلی اتفاق می‌افتد که مردم به خاطر پیاده ساختن بهترین آرزو و آمال خود، از خویش و پیوندان درمی‌گذرند. وقتی که اندیشه‌های ایشان با حکومت و سیاست وقت کشورشان سازگار نمی‌شود، ترک وطن می‌کنند و برای

* استاد دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه ملی، دکتر زبان و ادبیات فارسی.